

بررسی مکتب‌های ادبی جهان: سوررئالیسم

بوده است که آموخته‌ها را رها و شروع به رؤیابرداری کنند و اصلاً فلسفه‌شان این بوده است که باید از ذهن آگاه خلاص شوند. وی در ادامه توضیحاتش دربارهٔ این مکتب، به شیوهٔ نقاشی چون «سالوادور دالی» و نیز آثار سینمایی این ژانر چون «سگ آندلسی» «لوئیس بونوئل» اشاره کرد و از تاثیرپذیری سوررئالیست‌ها از کمونیست‌ها و دلبستگی‌شان به زندگی پرولتاریایی سخن گفت. او همچنین اذعان کرد به دلیل آنکه با این سبک نمی‌توان کار بلند ادبی انجام داد، این شیوه بیشتر در داستان کوتاه دیده می‌شود تا رمان.

در ادامه این نشست «عباس پژمان» نیز از وجوهی دیگر به معرفی سوررئالیسم و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با رئالیسم جادویی پرداخت و گفت: معمولاً رئالیسم جادویی که با سوررئالیسم اشتباه می‌شود، دو مؤلفه مهم وجود دارد که در آثار سوررئالیسم وجود ندارد و آن غلو و اغراق است؛ بدین معنی که آن امر شگفت که هم در سوررئالیسم و هم در رئالیسم جادویی هست، با دو تکنیک غلو و اغراق شکل می‌گیرد. ولی سوررئالیسم‌ها اهل اغراق نبودند و بیشتر به عکاسی و نقاشی تمایل داشتند، چون کلمه برایشان مظهر منطقی و عقل بوده است.

ایشان افزودند شاید امر شگفت سبب اشتباه این ژانرها با یکدیگر شود و امر شگفت یعنی چیزی که ما از وقوع آن دچار شگفتی شویم. بر این اساس ما می‌توانیم تمام آثار را به دو دستهٔ رئالیستی و فانتزیک تقسیم کنیم. وقایع رئالیستی آن دسته از وقایعی هستند که فرض وقوع آنها شگفت‌آور نیست و فانتزی‌ها امکان وقوعشان برای ما محال است. منتها سوررئالیسم و رئالیسم جادویی ترکیبی از این دو هستند.

وی دو عامل غلو و اغراق را از وجوه متمایز این مکاتب برشمرد و توضیح داد: در رئالیسم جادویی که با سوررئالیسم اشتباه می‌شود دو مؤلفهٔ غلو و اغراق وجود دارد که در آثار سوررئال مشاهده نمی‌شود. در این ژانر یک امر شگفت را طوری توصیف می‌کنند

از سلسله نشست‌های بررسی مکتب‌های ادبی جهان که در سرای اهل قلم برگزار می‌شود، روز یکشنبه ۱۰ آذرماه نشست بررسی مکتب ادبی سوررئالیسم برگزار شد. در این نشست آقای دکتر عباس پژمان و آقای رضا نجفی دربارهٔ مکتب ادبی سوررئالیسم سخن گفتند. نجفی در ابتدای این نشست دربارهٔ علل پیدایی مکتب «دادائیسیم» که یکی از ریشه‌های سوررئالیسم است، گفت: پیدایش دادا، به قبل از جنگ جهانی اول باز می‌گردد که علم باوری و شاید شکوفایی بزرگ تمدن غربی، همهٔ اذهان را فراگرفته بود و با وقوع جنگ جهانی اول و همهٔ بحران‌های ناشی از آن که با معیارهای آن زمان قابل قیاس نبود، نوعی نهیلیسم بر جهان غرب حاکم شد. یأس، تردید و بنیان‌های دادا که هجو و تمسخر و مهمل‌گویی بود، از چنین فضایی نشأت می‌گرفت و انتقاد به فرهنگ و تمدن غرب، مسیحیت و به‌طور کلی همهٔ دستاوردهای مغرب‌زمین از کافه‌های دادائستی که محفل روشنفکران منتقد بود، آغاز شد. دادائیسیم‌ها در کافه‌های سوییس ناامیدانه فرهنگ و همهٔ مظاهر غربی را مورد تردید قرار دادند و شروع به هجو این دستاوردها کردند و به این ترتیب دادا، یک شبه اختراع شد که اساس آن مهمل‌گویی و هجو بود. بر همین اساس دادا، مکتبی ضد هنری و ادبی است و به این دلیل است که ما تقریباً چیزی به عنوان نمونه کار دادائستی نداریم.

همه این‌ها منجر به آن شد که دادا بیشتر از چند سال عمر نکند و شاید تنها فایدهٔ این مکتب، شکستن خط قرمزها بود و سنت‌شکنی که از دل آن سوررئالیسم به وجود آمد.

وی از «آندره برتون» به عنوان طرفدار دادا و بعدها سردمدار سوررئالیسم یاد کرد و افزود: برتون تجربهٔ رؤیاهایش را مطرح کرد و بعدها به این نتیجه رسید که می‌تواند متنی را بدون دخالت عقل بیافریند.

نجفی که به جنبه‌های اعتراضی سوررئالیسم نیز اشاره داشت، گفت: آن چیزی که ما از ابتدا در مورد این مکتب می‌بینیم، جنبهٔ اعتراضی آن نسبت به محدودیت‌ها است. شعار سوررئالیسم این



که انگار در واقعیت اتفاق افتاده است ولی سوررئالیست‌ها اهل روایت و اغراق نیستند.

سوررئالیست‌ها هر واقعیتی را که تحت راهنمایی عقل شناخته می‌شد، مبتذل می‌دانستند. به همین دلیل با رمان مخالف بودند و برای قلع و قمع رمان پا به عرصه ادبیات گذاشتند. چراکه رمان از فرزانه‌ترین و خردمندترین ژانرهای ادبی است و در پرورش واقعیت رمان عقل انسان خیلی نقش دارد.

سوررئالیست‌ها با وجود این که هر واقعیتی را که تحت راهنمایی عقل شناخته می‌شد، مبتذل می‌دانستند، در عمل به واقعیتی که به نام واقعیت برتر، در غیاب عقل شکل می‌گیرد و خوانشی از

ضمیر ناخودآگاه است، اعتقاد داشتند. از طرفی برخی دیگر از اتفاقات سوررئال اتفاقاتی هستند که عقل قادر به تغییر آنها نیست و یک بخش آن ممکن است در زندگی اتفاق افتاده باشد.

ایشان با اشاره به دو اثر معروف که بخشی از آنها محصول اعمالی در واقعیت است، گفت: «نادیا» معروفترین اثر سوررئالیستی، محصول اتفاقات واقعی است که آندره برتون با پاریس‌گردی‌هایش نوشته است یا «شبگرد» لویی آراگون که نام این آثار را تصادف‌های هدمند گذاشته بودند. بخش دیگر سوررئالیسم در مواقعی است که بخش خودآگاه کمرنگ می‌شود و واقعیتی بر ما مکتشف می‌گردد.

در ادامه این نشست عباس پژمان به سخنرانی پرداخت و افزود: دلیل آنکه سوررئالیست‌ها خواب و ضمیر ناخودآگاه را واقعیت برتر می‌دانستند، آن بود که عقل سبب تبیین پدیده‌ها می‌شود. آنها می‌گفتند همانطور که در واقعیت نباید عقل دخالت کند، در نوشتن هم نباید عقل دخیل باشد و ناخودآگاه باید بدون هیچ تغییر و تبدیلی بیان شود و برتون، «نادیا» را به همین ترتیب نوشت؛ به طوری که وقتی این اثر منتشر شد، ۱۸۰ غلط چاپی داشت؛ ولی او ۵۳ سال برای ویرایش آن مقاومت کرد و بعد مقدمه‌ای برای آن نوشت و همه این‌ها را توضیح داد.

وی به ساختار داستان‌های سوررئالیستی اشاره کرد و توضیح داد: ما در روایت سوررئال طرح داستانی نمی‌بینیم و متن از توصیف خالی است؛ یعنی همان است که آدم در خواب می‌بیند.

این مترجم در ادامه بحث درباره سبک داستانی رمان «آتورا»، نوشته «کارلوس فوئنتس» و مقایسه آن با «بوف کور» که داستانی سوررئالیستی به شمار می‌آید، گفت: بوف کور طرح داستانی ندارد و همان چیزی‌هایی که سوررئال‌ها برای روایت سوررئالیسم قائل بودند، در «بوف کور» هست؛ اما آتورا طرح داستانی دارد و خود فوئنتس هم نوشته که آتورا آگاهانه پرورانه شده است؛ در حالی که در روایت سوررئال برای آغاز داستان نقشه‌ای در ذهن نداریم.

در ادامه این نشست پژمان در پاسخ به سؤال نجفی، درباره شباهت میان آتورا و بوف کور گفت: از نظر نوع ادبی این دو نوع متفاوت هستند و همانطور که خود فوئنتس هم گفته، داستان دارای طرح و نقشه بوده است که در نوع رئالیسم جادویی جای می‌گیرد. ولی در بوف کور من چیزی به نام اندیشه آگاهانه نمی‌بینم.

وی توضیح داد: بیشتر آثار فوئنتس در قالب مسأله جفت و همزادپنداری نوشته شده است و مختص آتورا نیست و در اینجا ممکن است شباهت‌هایی با بوف کور دیده شود.

در پایان این نشست پژمان در پاسخ به سؤال دیگر نجفی درباره پست مدرن بودن آتاری که به رئالیسم جادویی معروف شده است، گفت: مهم تکنیک‌ها و روش کار است. رئالیسم جادویی می‌تواند در آثار پست مدرن هم وجود داشته باشد و چیز عام‌تری است، اما رئالیسم جادویی، رئالیسمی است که در برخی جاها از سیطره عقل خارج و به فانتزی تبدیل می‌شود.